



Asset Monetization and the Intensification of the Social Metabolism Rift Examining Evidence from the Crisis of Labor and Nature Relations in Iran's Political Economy of the 2010s

Taghi Azad Armaki¹ | Gholamreza Ghaffari² | Hamid Avarzamani³

1. Corresponding Author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: tazad@ut.ac.ir
2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ghaffary@ut.ac.ir
3. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: h.zamani2631@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 10 March 2025 Received in revised form: 07 May 2025 Accepted: 20 May 2025 Published online: 20 June 2025 Keywords: Asset Monetization, Capitalism, Labor Relations, Nature, Social Metabolism Rift.	Asset Monetization signifies a qualitative shift toward a more intricate phase of capitalist development within Iran's political economy. The mid-2010s were the era during which this process emerged, during which the repercussions of uneven development—particularly the crisis of production relations—became most apparent. The issue of industrial stagnation and the accumulated problems of uneven development were attributed to the suspension of public assets in the formulation of the policy. This narrative was shaped by a coalition of political and executive actors, as well as academic circles that had become more integrated into think tanks and advisory committees. As a result, the policy was promptly integrated into development plans and transformed into an operational and legally enforceable framework. Several years into its persistent implementation by the government, the implications of this policy warrant critical examination, particularly in terms of the material exchanges between labor and nature—both historical and artificial—within Iran's political economy. The purpose of this study is to investigate this matter through a case study methodology, which involves the utilization of documentary research with a particular emphasis on the officially published resolutions of the Supreme Council for Asset Monetization. The findings of this study suggest that the Asset Monetization policy has exacerbated metabolic rifts through three primary mechanisms: 1. the intensification of metabolic fractures within the system of value production, 2. the widening of the urban-rural metabolic divide, and 3. the exacerbation of regional deprivation within the national division of labor between central and peripheral areas. The policy's role in exacerbating the broader social metabolic fissure is underscored by these mechanisms, which raise fundamental concerns about its long-term socio-economic and environmental consequences. Thus, the policy of asset monetization should not be understood merely as a technical program or neutral intervention, but as a moment in the historical unfolding of capital's logic of domination over the relations between labor and nature—a logic that, through the financialization of public assets, the upward transfer of value, and the formal separation of nature from society, places material and ecological reproduction at risk of structural disruption.
Cite this article: Azad Armaki, T.; Ghaffari, G. & Avarzamani, H. (2025). Asset Monetization and the Intensification of the Social Metabolism Rift; Examining Evidence from the Crisis of Labor and Nature Relations in Iran's Political Economy of the 2010s. <i>Quarterly of Social Studies and Research in Iran</i>, 14(2):179-195. https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391910.1598	



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391910.1598>

مولدسازی و تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی

تشریح شواهدی از بحران روابط کار و طبیعت در اقتصاد سیاسی ایران دهه ۱۳۹۰

تقی آزاد ارمکی^۱ | غلامرضا غفاری^۲ | حمید آورزمانی^۳

۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: tazad@ut.ac.ir

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ghaffary@ut.ac.ir

۳. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.zamani2631@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مولدسازی گذاری کیفی به‌سوی مرحله پیچیده‌تری از توسعه سرمایه‌داری در فضای اقتصاد سیاسی ایران است. فرایندی که از اواسط دهه ۱۳۹۰ شکل گرفت؛ زمانی که آثار توسعه ناموزون و در رأس آن بحران مناسبات تولید به حادثترین شکل پدیدار شده بود. این طرح بر مبنای منتسب کردن مسئله رکود تولید و معضلات انباشته‌شده توسعه ناموزون به انجماد دارایی‌های عمومی توسط مجموعه کارگزاران سیاسی و اجرایی و در همراهی با بدنه دانشگاهی که در قالب اندیشکده‌ها و کمیته‌های مشورتی صورتبندی جدیدی پیدا کرده بودند پروبلماتیزه و به سرعت در اسناد توسعه وارد و شکل اجرایی و عملیاتی به خود گرفت. اکنون پس از گذشت چند سال و اجرای پیگیرانه این قانون توسط دولت می‌توان درمورد فرایندها و سازوکارهای آن در میدان اقتصاد سیاسی جامعه ایران از منظر تبدلات مادی میان کار و طبیعت (اعم از طبیعت تاریخی و طبیعت مصنوع) پرسش کرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰	این هدفی است که مقاله مذکور با اتکا به روش مطالعه موردی و گردآوری اطلاعات اسنادی و به‌طور خاص تمرکز بر مصوبات رسمی منتشرشده جلسات هیئت عالی مولدسازی دنبال کرده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۱۷	یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد طرح مولدسازی با مکانیسم‌های ۱. تشدید شکاف‌های متابولیک در نظام تولید ارزش، ۲. شکاف متابولیسم شهر-روستا و ۳. محرومیت‌زایی منطقه‌ای در فرایند تقسیم کار ملی مرکز-پیرامون، زمینه تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی را فراهم ساخته است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۳۰	بنابراین سیاست مولدسازی را نه فقط یک برنامه اجرایی یا مداخله‌ای خنثی، بلکه باید به منزله لحظه‌ای از تکوین تاریخی منطق سلطه سرمایه بر روابط کار و طبیعت درک کرد؛ منطقی که با مالی‌سازی دارایی‌های عمومی، انتقال ارزش از پایین‌دست به بالادست و شکاف صوری طبیعت از جامعه بازتولید مادی و زیستی را در معرض اختلال ساختاری قرار می‌دهد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۳۰	

کلیدواژه‌ها:

روابط کار، سرمایه‌داری، شکاف متابولیسم اجتماعی، طبیعت، مولدسازی.

استناد: آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا و آورزمانی، حمید (۱۴۰۴). مولدسازی و تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی؛ تشریح شواهدی از بحران روابط کار و طبیعت در اقتصاد سیاسی ایران دهه ۱۳۹۰. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۴ (۲): ۱۷۹-۱۹۵.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391910.1598>



نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.391910.1598>

۱. مقدمه و بیان مسئله

از ابتدای دهه ۱۳۹۰، آثار توسعه ناموزون پدیدار شد و جامعه ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی متعددی شد. این بحران‌ها از منظر فرایند وقوع و گستره درگیری هرگز قابل مقایسه با بحران‌های پیشین اقتصاد سیاسی ایران نبود؛ چرا که کلیت ترکیب ارگانیک سرمایه و تکامل مدارهای صنعتی، مالی و تجاری هرگز تا بدین حد مجال بالندگی نیافته بود.

از منظر چرخه عام تولید، دهه ۱۳۹۰ نمایانگر دوره کساد و رکود بود؛ چنان که طبق آمار و ارقام مندرج در حساب‌های ملی ایران و براساس گزارش بانک مرکزی، میزان تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۰ (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ و بهای بازار) معادل ۶,۳۹۶,۸۲۱ میلیارد ریال بوده است؛ رقمی که نه تنها در هیچ یک از سال‌های دهه ۱۳۹۰ تکرار نشد، بلکه روند تولید ناخالص داخلی هم به استثنای سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ عمدتاً نزولی به ثبت رسید.^۱ در تمام سال‌های این دهه، حجم مهمی از سرمایه ماشین‌آلات از بخش‌های صنعتی و مراکز تولیدی دفع شدند. اگرچه این دفع سرمایه در بخش‌های صنعتی شایع‌تر است، ولی این مسئله فقط مختص به صنایع نیست، بلکه شامل بخش معدن، آب، برق و گاز، ارتباطات و سایر حوزه‌های اقتصادی مولد نیز می‌شود. این در حالی است که در روندی کاملاً معکوس، دو حوزه مستغلات و خدمات به‌طور منظم جذب سرمایه پایا را تجربه کرده و همچنان که آمارهای رسمی نشان می‌دهند، این فرایند افزایشی در جذب سرمایه پایا، به‌صورت معناداری در سرمایه ساختمان این بخش‌ها منعکس شده است.^۲ کاهش ظرفیت تولید صنعتی و رکود، موجب ورشکستگی حجم عظیمی از بنگاه‌های کوچک و مستقر در پایین‌ترین سلسله‌مراتب نظام تولید اجتماعی و سپس تصرف سرمایه‌های ثابت آن‌ها توسط نظام‌های مالی و بیکاری نیروهای کار شد؛ چنان که یکی از مهم‌ترین مباحث منعکس‌شده در افکار عمومی در آن سال‌ها، ورشکستگی مراکز تولیدی و تصاحب آن‌ها توسط بانک‌ها بود. این فرایند در پدیدارشدن سایر آثار توسعه ناموزون مناسبات اقتصاد سیاسی ایران مانند فقر و تنگنای تأمین معیشتی^۳، افزایش پایه پولی^۴، بحران مؤسسات مالی و اعتباری^۵، مفاسد سیستمی^۶، بحران نرخ ارز، بورس و انبوهی دیگر از مسائل نقش مهمی ایفا کرد.

باین‌حال، توسعه ناموزون در نگاه کارگزاران حوزه‌های سیاسی، اجرایی و همچنین مشاوران دانشگاهی، فقط به‌عنوان یک ناترازی در هر عرصه تبلور یافت. بدین ترتیب، زمینه برای ظهور و تحقق ایده‌هایی نظیر حکمرانی و مفاهیم هم‌پیوند با آن یعنی تنظیم‌گری، توانمندسازی و تعادل‌بخشی بهینه فراهم آمد تا از طریق اندیشکده‌ها، مراکز رصد، مجامع راهبردی و نظایر آن برای رفع این ناترازی‌ها اقدام شود. با گشوده‌شدن فضای اجتماعی به سازوکارهای حکمرانی و تنظیمات مینیاتوری، چشم‌انداز جوهر فعلیت و برآمدن بحران‌ها مسدود شد و از مسائل و بحران‌ها سیاست‌زدایی شد. نتیجه این فرایند در نیمه دهه ۱۳۹۰ به شکل ملموس‌تری خود را

۱. بانک مرکزی، اداره حساب‌های اقتصادی، سری زمانی حساب‌های ملی سالانه در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۹. نکته این است که حتی اگر قیمت پایه تولید ناخالص ملی را نیز ملاک بگیریم، به غیر از سه سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ میزان تولید ناخالص داخلی ایران در تمام سال‌ها همواره کوچک‌تر از سال ۱۳۹۰ بوده‌اند.

۲. بنگرید به روند موجودی کل سرمایه پایا در دهه ۱۳۹۰ که توسط اداره حساب‌های اقتصادی بانک مرکزی گزارش شده است.

۳. در سال ۱۳۹۵ مشکلات معیشت مردم به‌عنوان چهارمین مسئله اصلی کشور از حدود بیش از ۲۰۰ مسئله تعیین شده بود (مجله آینده‌پژوهی ایران، ۱۳۹۵).

۴. رئیس‌جمهور یازدهم در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۹۲ اعلام کرد: در سال ۱۳۸۴ نقدینگی ۶۸ هزار میلیارد تومان بود، اما در حال حاضر از مرز ۵۰۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کرده است. شما ۶۸ را نسبت به ۵۰۰ در نظر بگیرید، هفت برابر شده است (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، ۱۳۹۲، شناسه خبر: ۷۲۷۵۴).

۵. بحران مؤسسات مالی و اعتباری از اواخر سال ۱۳۹۳ شروع شد و کم‌کم به سایر شهرها هم تسری پیدا کرد. بنا به گفته مجله آینده‌بان، برخی از پولشویی‌ها از طریق مؤسسات اعتباری انجام شده و به اقتصاد ایران ضربه زده است (مجله آینده‌پژوهی ایران، ۱۳۹۴).

۶. در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ فساد سیستمی به‌عنوان دومین مسئله اساسی ایران توسط خبرگان انتخاب شد (مجله آینده‌پژوهی ایران، ۱۳۹۷).

نمایان ساخت؛ جایی که بسیاری از کارگزاران نظام دانش، سیاسی و اجرایی مسئله بحران مناسبات تولید و معضلات انباشته‌شده توسعه ناموزون را به انجماد دارایی‌های عمومی یا به اصطلاح غیرمولد بودن دارایی‌های دولت منتسب کردند و با برجسته‌کردن حجم این دارایی‌ها نتیجه گرفتند که نسبت اموال مذکور به سرمایه‌های ثابت [پایا و در گردش] تولید ایران بسیار نامتوازن است و این عدم تعادل یا ناترازی یکی از مهم‌ترین علت‌های بحران تولید جامعه ایران است. کارگزاران تبلیغاتی به سرعت شروع به اقامه دعوی در این زمینه کردند و با ارائه روایت‌های یک‌سویه و تکرار آن، بر پیامدهای هولناک حجم اموال غیرمنقول عمومی تأکید ورزیدند و نقش آن در رکود تولید را بحرانی جدی اعلام کردند؛ برای مثال در یکی از همایش‌ها که با نام مولدسازی اموال و دارایی‌های راکد در سال ۱۳۹۶ برگزار شد، میزان دارایی‌های احصاشده دولت در قالب اموال غیرمنقول ۵ تا ۱۸ میلیون میلیارد برآورد شد که این رقم در قیاس با میزان تولید ناخالص داخلی ۱۱۴ برابر اعلام شده است (قاسمی‌زاده تمر، ۱۳۹۸: ۵). نکته جالب اما مصادیق این اموال به اصطلاح غیرمنقول دولتی است. براساس اظهارات آن‌ها، این اموال در هفت مورد به شرح زیر طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. زیرساخت‌های حمل‌ونقل شامل جاده، تونل، پل و...؛ ۲. زمین، املاک و مستغلات؛ ۳. جنگل‌ها و مراتع؛ ۴. معادن و ذخایر مسکوت؛ ۵. شرکت‌های دولتی؛ ۶. واگذاری اختیارات؛ ۷. حقوق مالکانه و مجوزهای بهره‌برداری (همان). به عبارتی بخش مهمی از طبیعت نیز که جزء جدانشدنی زیست اجتماعی انسان‌ها است، در زمره اموال دولتی آورده شده و با کمیت پولی نیز محاسبه شده است. اقامه این دعاوی دقیقاً در بحبوحه تدوین برنامه ششم توسعه صورت گرفت؛ هنگامی که مطابق با نظام‌نامه ششم توسعه، انواع اندیشکده‌ها و مؤسسات حکمرانی در قالب کمیته‌های مشورتی نقش مهمی در تدوین برنامه مذکور ایفا کردند.^۱ در این برنامه برای نخستین بار، مولدسازی در زمره قانون قرار گرفت و با سایر اسناد بالادستی هم ارز شد. با تصویب این قانون، یکی از مستحکم‌ترین اقدامات در این زمینه برداشته شد و «مدیریت نظام‌مند اموال دولت» در دستور کار قرار گرفت. در بند (پ) ماده دهم این قانون، به وزارت امور اقتصاد و دارایی اجازه داده شد تا به‌منظور سامان‌دهی و مدیریت دارایی‌ها و اموال در مالکیت دولت و تمرکز اختیارات مربوط به نحوه نقل و انتقالات اموال منقول و غیرمنقول و سایر دارایی‌های دولت، سامانه جامع اطلاعات اموال غیرمنقول دستگاه‌های اجرایی (سادا) راه‌اندازی شود (افضلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱). در بودجه سال ۱۳۹۶ اولین اقدام اجرایی براساس این قانون برداشته شد و در بند (ج) تبصره ۱۲ قانون بودجه همین سال، به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده شد تا دارایی‌های مازاد در اختیار خود را با برخی از استثنائات به فروش برسانند. این موضوع در بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تکرار شد. اما از قانون بودجه سال ۱۳۹۷ به بعد رسماً از واژه مولدسازی استفاده شد (همان: ۱۲). در همان سال شورای هماهنگی سران قوا تشکیل شد و کلیات طرح مولدسازی در همین شورا در تاریخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ به تصویب رسید.^۲ پس از تصویب به دولت اجازه داده شد که مطابق قانون‌های سنواتی بودجه ذیل برنامه ششم توسعه در سال ۱۳۹۸ تا سقف نه هزار و پانصد میلیارد ریال، در سال ۱۳۹۹ تا سقف چهارصد هزار میلیارد ریال و در سال ۱۴۰۰ تا سقف صد و هفتادوشش هزار میلیارد ریال از اموال غیرمنقول را به فروش برسانند.^۳ در برنامه هفتم توسعه نیز در ذیل ماده سوم بر مبحث مولدسازی تأکید و اعلام شد که مولدسازی و فروش این دارایی‌ها یکی از ارکان تقویت منابع مالی تولید کشور است.^۴

۱. نظام‌نامه تهیه، تدوین و تصویب برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی - سازمان برنامه‌وبودجه.

۲. قرار بر آن شد که یک هیئت ۷ نفره تحت عنوان هیئت عالی مولدسازی درمورد شناسایی اموال غیرمنقول، مازاد بودن، نحوه واگذاری آن‌ها، طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای عمرانی نیمه‌تمام، رفع موانع حقوقی، قیمت‌گذاری و تصویب سایر آیین‌نامه‌های مرتبط اقدام کنند (احمدی‌امویی، ۱۴۰۲: ۱۴۲-۱۴۴).

۳. قانون‌های بودجه سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ مصوب مجلس شورای اسلامی.

۴. قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت.

اکنون پس از گذشت چند سال و اجرای پیگیرانه این قانون می‌توان با دیدی انتقادی از فرایندها و سازوکارهای آن در میدان اقتصاد سیاسی جامعه ایران از منظر تبادلات مادی بین کار و طبیعت (اعم از طبیعت تاریخی و طبیعت مصنوع) پرسش کرد. در اواخر دهه ۱۳۸۰ و در زمان کابینه دهم، دولت وقت با وعده انقلاب عمرانی و انقلاب در اشتغال، طرح دهک‌بندی را اجرا کرد.^۱ دعاوی مطرح‌شده در آن زمان گویای آن بود که چنین اقداماتی گامی اساسی برای تحول در ایجاد زیرساخت‌های عمومی محسوب می‌شوند. با این حال اکنون پس از گذشت یک دهه، نه تنها طرح‌های عمرانی، بلکه حتی طبیعت تاریخی نیز در بستر جدیدی از کالاشدن قرار گرفته و به جای آنکه در خدمت منافع عمومی قرار گیرد، در خدمت تقویت روابط سلطه تولید و طبیعت قرار گرفته است؛ امری که مارکس از آن به عنوان «شکاف جبران‌ناپذیر متابولیسم اجتماعی» یاد می‌کند. این فرایند بر تشدید بحران روابط کار و طبیعت دلالت می‌کند (کلاوزن و کلارک، ۲۰۰۵: ۴۲۶). در این مقاله از نسبت بین مولدسازی و فرایندهای تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی پرسش خواهد شد؛ اینکه مولدسازی چگونه به تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی (بحران روابط کار و طبیعت و بازتولید آن‌ها) منجر شده است.

۲. پیشینه تحقیق

مولدسازی، گذاری کیفی از یک مرحله از توسعه سرمایه‌داری به مرحله‌ای پیچیده‌تر است. در چارچوب منطق توسعه سرمایه‌داری، کالاشدن شرط اساسی برای انباشت سرمایه و تحقق منطق سودمحور است. بر مبنای نظریه مارکس، کالا نامی است برای محصول کار انسان، هنگامی که این کار با سرمایه بارآور مبادله شده باشد. از این منظر هر محصول کاری کالا نیست و اساساً چیزی هم که محصول کار نباشد، نمی‌تواند کالا باشد، اما در مولدسازی این فرایند از کالاشدن به «کالایی‌شدن» دگردیسی یافته است و بسیاری از امور طبیعی مثل زمین و جنگل نیز که نمی‌توانند کالا باشند، در زمره امور کالایی قرار گرفته‌اند (خسروی، ۱۳۹۸: ۳). علاوه بر امور طبیعی، بسیاری از سازه‌های انسانی نظیر بناهای تاریخی، زیرساخت‌های عمرانی و اجتماعی نیز که جنبه عمومی و عام‌المنفعه دارند، با وجود تجسم کار انسانی، به دلیل عدم مبادله با سرمایه بارآور همچنان مشمول کالابودگی نیستند، اما در فرایند مولدسازی قابلیت کالایی‌شدن یافته‌اند. به این ترتیب بسیاری از اموری که پیش از این در عرصه خارجی تولید ارزش اضافی بودند، اکنون به مثابه سرمایه بارآور باید وارد رابطه تولید شوند و به بهای بهره‌کشی مضاعف کار و طبیعت، فرایند انباشت را شدت بخشند.

اما کالایی‌شدن فقط یکی از جنبه‌های این گذار کیفی است. جنبه دیگر این موضوع به توسعه مناسبات سرمایه‌داری از طریق بحران‌های خود توسعه سرمایه‌داری بازمی‌گردد. به تعبیر جیسون مور^۲، سرمایه‌داری نظامی است که دائماً و به صورت متوالی از طریق بحران‌های توسعه رشد می‌کند. به تعبیر مور، اگر از دوالیسم دکارتی عبور کنیم و طبیعت و جامعه را نه مانند دو چیز متفاوت، بلکه دارای یک وحدت درهم‌تنیده دیالکتیکی در نظر بگیریم، در خواهیم یافت که بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی صرفاً پیامدها و نتایج نظام سرمایه‌داری نیستند، بلکه در واقع نیروی برساننده سرمایه‌داری محسوب می‌شوند؛ چنان‌که هر فاز از توسعه سرمایه‌داری از طریق یک انقلاب یا بحران در روابط طبیعت-جامعه که واجد امکانات جدیدی برای انباشت است پدید می‌آید (مور، ۲۰۱۱: ۳۵). بی‌دلیل نیست که مولدسازی به مثابه مرحله تازه‌ای از فرایند انباشت، دقیقاً در دهه‌ای که بحران‌های توسعه ناموزون به بالاترین حد خود رسیده‌اند، پدیدار شده است؛ زمانی که در کنار بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، مسائل زیست‌محیطی عدیده‌ای نظیر خشک‌شدن

۱. وعده رئیس‌جمهور وقت در تاریخ ۸ آبان ۱۳۸۹ (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۹، شناسه خبر: ۲۴۹۹۹).

زاینده‌رود، دریاچه‌های ارومیه و هامون، غلظت ریزگردها، آلودگی هوا، فرونشست زمین و... سر برآورده‌اند (مجله آینده‌پژوهی، ۱۳۹۴-۱۳۹۷). این امر را می‌توان مطابق با دید هگل، از دیالکتیک ذات و تظاهر در منطق بدین‌صورت تشریح کرد که اگرچه بحران از توسعه سرمایه‌داری جدا نیست و از طریق آن وضع می‌شود، اما به‌واسطه رابطه بازتابی بین ذات و تظاهر، بحران از طریق توسعه و به‌مثابه پیش‌فرض توسعه وضع می‌شود.^۱ به این ترتیب در تمامیت ساختار سرمایه‌داری، بحران و توسعه چنان درهم تنیده‌اند که جداکردن آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. سرمایه‌داری به‌مثابه نظامی که مطابق با منطق درون ماندگارش باید خود را در مقیاس بزرگ‌تری بازتولید کند، بدون وجود بحران‌های بزرگ قادر به رشد بیشتر نیست. بحران مواد غذایی باید رخ بدهد تا توسعه محصولات کشاورزی اصلاح‌شده ژنتیکی و پرورش گوسفندان دالی (گوسفند شبیه‌سازی‌شده) توسط شرکت‌های کشت و صنعت توجیه پیدا کند (کاستره^۲، ۲۰۱۵: ۱۲). کالایی‌شدن و شکاف جغرافیایی باید پدیدار شود تا سرمایه‌های اضافی جذب مناطق حومه شهرها شوند و نیاز به تولید اتومبیل و سوخت‌های فسیلی برای حومه‌نشینان پیدا شود (ناپولتانو^۳ و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۰۷). حجم عظیم جمعیت مازاد باید وجود داشته باشد که بتوان به راحتی آن‌ها را به تحرک درآورد و در یک فرایند جذب و دفع سریع و دائمی در شاخه‌های مختلف تولید آن‌ها را گسیل ساخت و کار اضافی را به آن‌ها تحمیل کرد.

اما از منظر قانون ارزش، مهم‌ترین سویه مولدسازی در کنار فرایند کالایی‌سازی، ضدگرایی است که سیستم سرمایه‌داری انحصاری برای احیای مجدد نرخ سود به آن مبادرت می‌ورزد. مطابق نظر مارکس در بحث «قانون گرایش نزولی نرخ سود»، با افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه، نرخ سود به سمت نزولی‌شدن گرایش پیدا می‌کند که برای مقابله با این مسئله، سیستم ضدگرایش‌های مختلفی مثل مولدسازی سرمایه‌های غیرمولد، ورشکسته‌سازی بخشی از سرمایه‌های فردی، افزایش شدت کار و اخراج نیروهای کار، افزایش سرمایه‌های سهامی و موارد دیگر را به اجرا می‌گذارد (مارکس، ۱۳۹۹: ۲۸۳-۲۹۰؛ رایت، ۱۳۹۵: ۱۴۰). با تبدیل امور غیرکالایی به کالا و تبدیل آن‌ها به جزئی از سرمایه‌های ثابت، از یک سو بخشی از کارهای نامولد در شاخه‌های مختلف مولد می‌شود و از سوی دیگر به‌واسطه منابع پولی که برای دولت جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نیمه‌کاره فراهم شده، مسیرهای تازه‌ای برای انباشت سرمایه در بخش یکم -یعنی تولید سرمایه‌های ثابت- باز می‌شود که این فرایند موجب احیای نرخ سود خواهد شد.^۴ درواقع دولت سرمایه‌داری به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل و مجری سرمایه‌های انحصاری تولید، چاره‌ای ندارد مگر آنکه در موقع بحران (زمان تنزل نرخ سود) با تخریب، امحاء و اگذاری یا به‌طور کلی دفع سرمایه‌های پایای خود در تمام اشکال اعم از زیرساخت‌های عمرانی، سرمایه‌های ساختمان، معادن و تمام سرمایه‌های ثابت وابسته به زمین که در دورپیمایی سرمایه به‌تدریج و در مدت بسیار طولانی بازایی می‌شود، زمینه را برای خلق ارزش و ارزش اضافی توسط نیروهای کار که تنها سازنده ارزش اضافی هستند، در بخش یکم تولید فراهم سازد. این فرایند علاوه بر بزرگ‌ترین دلالت آن، یعنی احیای نرخ سود برای صاحبان سرمایه و مدار جدید انباشت، چندین مزیت دیگر هم دارد. اول اینکه با واگذاری مالکیت بخش‌های نامولد، علاوه بر جبران هزینه بخش‌های غیرمولد، ارزش اضافی هم

۱. مطابق دیدگاه هگل از دیالکتیک ذات و تظاهر می‌توان توضیح داد: ۱. تظاهر از ذات جدا نیست؛ ۲. تظاهر از طریق ذات وضع می‌شود؛ ۳. تظاهر از طریق ذات و به‌مثابه پیش‌فرض ذات وضع می‌شود (ابادری، ۱۴۰۱: ۴۰-۴۵).

2. Castree

3. Napoletano

۴. مجریان و حامیان طرح استدلال می‌کنند مولدسازی موجب می‌شود که از یک سو بسیاری از سرمایه‌های عاطل به دست بخش خصوصی فعال شوند و از سوی دیگر پولی را عاید دولت کنند که دولت بتواند با آن در طرح‌های مختلفی که توجیه اقتصادی دارد سرمایه‌گذاری کند و درعین حال بسیاری از پروژه‌های نیمه‌تمام را به اتمام برساند. این موضوع را رئیس‌جمهور وقت نیز بیان کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، ۳ تیرماه ۱۳۹۹، شناسه خبر: ۱۱۵۹۷۴).

تولید می‌شود. دوم آنکه می‌تواند با تبدیل سریع سرمایه‌های پایا به سرمایه‌های پولی و نقدینه، به میانجی اهرم‌های سرمایه مالی و بدهکار کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط، سود تضمین‌شده‌ای در شروع چرخه جدید تولید، یعنی دوره تولید متوسط فراهم کند. سوم اینکه از هزینه‌های نگهداری و استهلاک سرمایه‌های پایا رهاش سازد و چهارم آنکه زمینه اجرای سیاست‌های طبقاتی دیگری را مهیا می‌کند.

اما چنان‌که بیان شد، با پیچیده‌تر شدن مناسبات سرمایه‌داری، در هر فاز، بحران‌های چندلایه و بزرگ‌تری در روابط کار و طبیعت پدیدار می‌شود؛ بحران‌هایی که در چارچوب شکاف متابولیسم اجتماعی به صورت دیالکتیکی می‌تواند هم زمینه‌ساز افول و هم مسبب توسعه مراحل بعدی باشد.

در جوامع مبتنی بر ساختار اقتصاد کالایی که کنترل آگاهانه و دموکراتیکی بر فرایند تولید و تقسیم کار بسیار گسترده آن وجود ندارد (روبین، ۱۳۸۸: ۳۱۵)، روابط کار انسانی، طبیعت، انرژی و فرایند تبادل مادی میان آن‌ها شکاف برداشته و اختلالات ناشی از این امر، متابولیسم اجتماعی را مجبور می‌سازد تا در اندازه‌ای فراتر از ظرفیت‌های مادی‌اش که در نیروهای کار، طبیعت، منابع انرژی و کل اکوسیستم‌های کره زمین (بیوسفر) نهاده شده‌اند بهره‌کشی کند. این قضیه مضمون اصلی شکاف متابولیسم اجتماعی است (ناپولتانو و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۰۷) که عمدتاً به دلیل بیگانگی انسان از طبیعت و سلطه سرمایه بر نیروی کار انسانی و محیط طبیعی در چارچوب اقتصاد کالایی رخ می‌دهد؛ چنان‌که این امر امکان کنترل منطقی بر متابولیسم جامعه و آشتی آن با فرایندهای بیوفیزیکی را منتفی می‌کند. این مفهوم را نخستین بار، مارکس در ذیل نظریه ارزش و در جریان انقلاب دوم کشاورزی ارائه کرد؛ لحظه‌ای که با گسترش صنعت کود و انقلاب در شیمی خاک، تصور غلبه بر بحران فرسایش خاک در کشاورزی سرمایه‌داری - که ناشی از تمرکز مالکیت زمین و شکاف بین شهر و روستا بود - ممکن شده بود (فاستر^۱، ۱۹۹۷: ۳۷۳). مارکس بر طبق کشفیات لیبیگ^۲ شیمی‌دان آلمانی نتیجه گرفت که گسترش این شکل از تولید کشاورزی به فرسودگی خاک و تهی شدن مداوم مواد مغذی آن منجر می‌شود؛ به‌طوری‌که حتی تلاش برای استفاده از کودهای مصنوعی نیز فرایند فرسودگی خاک را تشدید می‌کند؛ بنابراین روابط بیگانه‌شده انسان با طبیعت در نظام اقتصاد کالایی، شرایطی را به طبیعت تحمیل می‌کند که آن را از تمام عناصر کیفی بازتولیدکننده خودش جدا می‌سازد و این روندها به شکل دیالکتیکی جامعه و زندگی اجتماعی انسان را مشمول بحران می‌کند (کلاوزن و کلارک^۳، ۲۰۰۵: ۴۲۶). این روابط بیگانه در عصر سرمایه مالی سویه‌های حادث‌تری به خود گرفته‌اند؛ چنان‌که اکنون سرمایه مالی بزرگ‌ترین نیروی شکاف‌دهنده متابولیسم اجتماعی است؛ به‌طوری‌که صرفاً با فراگردهای مالی و بدهکارسازی‌های نیروهای مولد، چنان بحرانی را در تولید غذا، انرژی و فراورده‌های پایه تولید به وجود آورده که خطر انقراض بسیاری از گونه‌های حیات را محرز ساخته است (مور، ۲۰۱۱: ۳۹).

فرایند افزایش سوخت‌وساز بی‌وقفه و بدون بازتولید در بخش‌هایی از «جامعه-طبیعت» و انتقال ارزش از پایین‌دست به بالادست، از جنوب به شمال، از روستا به شهر، از صنایع ترکیب ارگانیک پایین به صنایع ترکیب ارگانیک بالا موجب ضعف و خون‌مردگی در اندام‌های پایین‌دستی و متورم شدن اندام‌های بالادستی شده است؛ فرایندی که گام‌های خود را با مالی‌سازی طبیعت تکوین می‌کند و با ارزش‌گذاری مالی بر طبیعت و درونی کردن آن در منطق سرمایه‌داری، بازتولید اندام‌های طبیعت-جامعه را به خطرناک‌ترین صورت خود رسانده است؛ به‌طوری‌که گروه مبادلات ذاتی که سرمایه‌گذاران آن بانک توسعه قاره آمریکا و بنیاد راکفلر بودند، ارزش کل

1. Foster

2. Liebig

3. Clausen & Clark

سرمایه‌های طبیعی زمین را در سال ۲۰۲۱ در حدود ۴ کوادرلیون دلار (معادل با ۴۰۰۰ تریلیون دلار) برآورد کرده که مطابق تخمین آن‌ها جملگی آن قابل‌تصاحب است (فاستر، ۲۰۲۲: ۲). مالی‌سازی طبیعت و ارزش‌گذاری روی طبیعت در راستای منطق ارزان‌سازی است که با دوگانگی طبیعت-جامعه پیوند دارد. دوگانه طبیعت-جامعه توهمی را در نزد صاحبان قدرت پدید می‌آورد که بر مبنای آن، مبادله صوری این‌همان مبادله مادی است. این انگاره موهوم که با سرمایه مالی به صورت بی‌حد و حصری تقویت شده، راه را برای دستیابی به عناصر کیفی طبیعت و روابط انسانی از طریق مبادله آن‌ها با موجودیتی فراحسی و صوری مانند پول هموار کرده است. در این حرکت، طبیعت ارزان تجسمی از منطق ارزان‌سازی انسان‌ها در نظامی اجتماعی است که همواره در آن دامنه کار پرداخت نشده رو به افزایش بوده است (مور، ۲۰۱۷: ۶).

شکاف متابولیسم اجتماعی یکی از مهم‌ترین مقوله‌های انتقادی علیه مناسبات بیگانه‌ساز پیش‌رونده‌ای است که در روابط درهم‌تنیده «جامعه-طبیعت» بحران‌آفرینی کرده است. این چشم‌انداز افقی را می‌گشاید تا بتوان با کنترل آگاهانه-خودآگاهانه و دموکراتیک، امکان بازتولید کمی و کیفی «جامعه-طبیعت» را هم‌زمان فراهم ساخت، اما به هیچ‌وجه نسبتی با آن تئوری‌های بوم‌شناختی محلی‌گرا و جزیره‌ای ندارد که به صورت رمانتیک‌های ضد عقل‌گرا از کوچک‌سازی و خودبستگی دفاع می‌کنند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، مطالعه موردی و واحد تحلیل آن مناسبات اقتصاد سیاسی جامعه ایران است. روش مطالعه موردی پیش از هر چیز یک رویکرد است که براساس آن هر واحد اجتماعی مثل خانواده، نهاد اجتماعی و حتی یک جامعه مانند یک کل مطالعه می‌شوند. علاوه بر این روش بر شناخت عمیق و نهان پدیده اجتماعی در کلیتش تأکید می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۶: ۳۰۱). گود و هت^۱ معتقدند «مطالعه موردی روشی برای سازمان‌دهی داده‌های اجتماعی به قسمی است که منش یگانه موضوع اجتماعی مورد مطالعه حفظ شود. این روش رهیافتی است که به هر واحد اجتماعی همچون یک کل می‌نگرد و تقریباً همیشه در این رهیافت تکوین و تحول آن واحد مورد توجه است. چه این واحد شخص باشد یا مجموعه روابط و فرایندها و یا حتی یک فرهنگ» (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۷۹).

مطالعه موردی قابلیت استفاده از طیف وسیعی از فنون گردآوری داده‌ها و منابع اطلاعاتی مثل روایات شفاهی، اسناد رسمی، داده‌های آماری، متون سیاسی، شواهد تاریخی و... را دارد که برحسب موضوع و ویژگی‌های واحد تحلیل اجتماعی می‌توان از آن استفاده کرد. تمرکز اصلی این پژوهش، گردآوری اطلاعات از مجموع چهار مصوبه رسمی منتشرشده جلسات هیئت عالی مولدسازی است که در آن فهرست کلیه اموال غیرمنقول مازاد اعلام‌شده هر استان به همراه اطلاعاتی نظیر نام و مشخصات دارایی‌ها، کاربری آن‌ها، دستگاه‌های بهره‌بردار، مساحت عرصه و اعیان^۲ و نحوه واگذاری درج شده است. همچنین مصوبات کمیته‌های پایش پروژه‌های عمرانی با چهارده مصوبه که در آن فهرست دارایی‌های قابل‌واگذاری برای ساخت و بهره‌برداری از طرح‌های اولویت‌دار هر وزارتخانه یا استان در آن مندرج شده، منبع دیگری است که از آن در این پژوهش استفاده شده است. علاوه بر این‌ها از طیف دیگری از اسناد و آمارها برای تکمیل این اطلاعات استفاده شده است. این اسناد پس از احراز معیارهای چهارگانه اسکات درمورد گزینش اسناد یعنی داشتن اصالت، اعتبار، نمایاب بودن و معنادار بودن مورد استفاده واقع شده‌اند (فلیک، ۱۳۹۲: ۲۷۸).

1. Goode & Hatt

۲. مساحت عرصه و اعیان تا مصوبه ۲۹ به تفصیل اشاره شده و بعد از مصوبه ۳۰ تا ۴۰ صرفاً برای برخی از واگذاری‌ها مساحت اعلام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

مولدسازی به‌واسطه سه سازوکار اساسی شکاف متابولیک در نظام تولید ارزش، شکاف متابولیک شهر و روستا و محرومیت‌زایی منطقه‌ای در فرایند تقسیم‌کار ملی مرکز-پیرامون که در ذیل تشریح می‌شوند، روابط کار و طبیعت را دستخوش بحران می‌کند.

۴-۱. شکاف متابولیک در نظام تولید ارزش

فرایند تولید ارزش در نظام سرمایه‌داری، با تبدیل کار به کالا و طبیعت به منابع، شکاف عمیقی در چرخه‌های طبیعی و تبادلات مادی «جامعه-طبیعت» رقم می‌زند. این شکاف در بطن خود با تغییر در «ترکیب ارگانیک سرمایه» تشدید می‌شود؛ جایی که با تغییر در نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر، نه تنها روابط کار و طبیعت تغییر می‌کند، بلکه حتی روابط قدرت و استثمار نیز در مناسبات اجتماعی کار شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. در فرایند تقسیم‌کار اجتماعی، سرمایه‌ها و صنایع ترکیب ارگانیک بالاتر که ابزارآلات تولید بسیار پیشرفته‌تری را در اختیار دارند، زمان کار اجتماعاً لازم را کاسته، اما گرایش به نزول نرخ سود را تقویت می‌کند. در مقابل سرمایه‌ها و صنایع ترکیب ارگانیک پایین‌تر به دلیل استفاده از ابزارآلات منسوخ و اتکای بیشتر به نیروهای کار، زمان کار اجتماعاً لازم و هم‌زمان نرخ سود را نیز افزایش می‌دهند. روابط بین این دو صورت از ترکیب ارگانیک سرمایه در نظام تولید ارزش یک واحد اجتماعی، شکل سلسله‌مراتبی فرادست و فرودستی به خود می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که برای رفع گرایش نزولی نرخ سود به‌واسطه افزایش تمرکز و ترکیب ارگانیک سرمایه باید تکه‌تری از سرمایه‌های ترکیب ارگانیک پایین در قالب بنگاه‌های پایین‌دستی شکل بگیرد و در نظام تولید ارزش به اشکال مستقیم و غیرمستقیم به بنگاه‌های فرادست متصل شود. این فرایند بزرگ‌ترین شکاف متابولیک در نظام تولید ارزش را به‌وجود می‌آورد که به‌موجب آن، با ایجاد سلسله‌مراتبی استثمار، بنگاه‌های پایین‌دست و با ترکیب ارگانیک پایین‌تر به ابزاری برای تصاحب هرچه بیشتر ارزش اضافی بنگاه‌های فرادست تبدیل می‌شوند. چنین رابطه‌ای علاوه بر استثمار سبب افزایش سوخت‌وسازی بیش از توان بازتولید برای طبقات مولد اجتماعی و طبیعت می‌شود.

تحلیل داده‌های مندرج در مصوبات رسمی هیئت عالی مولدسازی نشان از تشدید شکاف متابولیک در نظام تولید ارزش دارد. شاخه تولید کشاورزی در ایران یکی از جلوه‌های بارز سرمایه‌های ترکیب ارگانیک پایین است که همواره بخش عمده‌ای از نیروهای کار را درون خود جای داده است؛ به‌طوری‌که مطابق اطلاعات سالنامه آماری مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، بیش از ۱۶/۳ درصد جمعیت شاغل کل کشور در این بخش کار می‌کنند.^۱ زمین‌ها و واحدهای کشاورزی بخش قابل‌توجهی از کل واگذاری‌ها را به خود اختصاص داده است؛ به‌طوری‌که از نظر مساحت به‌تنهایی بیش از ۹۰ درصد کل اموال غیرمنقول قابل‌واگذاری است.^۲ دقت بیشتر در آمارها نشان می‌دهد ۴۹/۷ درصد از واحدهای کشاورزی مصوب برای واگذاری کمتر از یک هکتار ۱۲/۷ درصد، ۱ تا ۵ هکتار ۲۷/۵ درصد، ۵ تا ۲۰ هکتار و بیش از ۲۰ هکتار هم ۱۰/۱ درصد بوده است.

۱. دفتر روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل مرکز آمار ایران.

۲. آمار مذکور تا مصوبه ۲۹ هیئت عالی مولدسازی را شامل می‌شود و به آمار مساحت‌ها در ۱۰ مصوبه آخر اشاره نشده است. البته با توجه به تعداد اندک واگذاری‌ها اموال غیرمنقول طی این ۱۰ مصوبه نسبت به مصوبه‌های قبل به‌نظر نمی‌رسد تغییرات زیادی در این آمارها رخ دهد. مطابق محاسبات محققان، براساس اطلاعات مندرج در این اسناد تا دوره مذکور، کل مساحت اموال غیرمنقول قابل‌واگذاری (درمجموع عرصه و اعیان) معادل ۲۱ هزار هکتار بوده است که از این میزان ۱۹/۹ هزار هکتار آن متعلق به واحدهای تولید کشاورزی است.

جدول ۱. خلاصه آمارهای اموال قابل واگذاری واحدهای تولید کشاورزی در طرح مولدسازی

مساحت زمین‌های کشاورزی قابل واگذاری	درصد	میانگین مساحت (متر)
کمتر از یک هکتار	۴۹/۷	۱۹۴۶
۱ تا ۵ هکتار	۱۲/۷	۲۷،۵۳۴
۱۰ تا ۲۰ هکتار	۲۷/۵	۱۸۸،۵۶۷
بیش از ۲۰ هکتار	۱۰/۱	۹،۹۳۹،۰۰۱

منبع: محاسبات محققان براساس اسناد و مصوبات رسمی هیئت عالی مولدسازی

نتایج فوق نشان می‌دهد بیش از ۶۲ درصد مساحت واحدهای کشاورزی قابل واگذاری در طرح مولدسازی کمتر از ۵ هکتار و در زمره واحدهای زراعی کوچک مقیاس قرار دارند که مطابق قانون ارزش به دلیل قرارگرفتن در ذیل سرمایه‌های ترکیب ارگانیک پایین باید به اتکای نیروهای کار ارزان و اتلاف بسیاری از منابع تجدیدنپذیر بارآور شوند و ارزش اضافی حاصل به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به سرمایه‌های ترکیب ارگانیک بالا منتقل شود. این امر به بهترین صورت در مصوبه دهم کمیته‌های پایش پروژه‌های عمرانی نمایان شده است. جایی که در ذیل بسته رونق شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی مشاهده می‌شود که برای احداث و توسعه ۴ محور به شرح: (۱) احداث خطوط لوله ۲۶ اینچی انتقال فراورده‌های نفتی مسیر بندرعباس / سیرجان / رفسنجان؛ (۲) احداث خطوط لوله نفت خام ترش سبزآب / تنگه فنی / شازند / ری؛ (۳) توسعه خطوط لوله انتقال فراورده‌های نفتی تبریز / خوی / ارومیه؛ (۴) احداث پتروپالایشگاه ۳۰۰ هزار بشکه‌ای شهید سلیمانی، مقرر شده است که تعداد ۹ ملک اراضی روستای جمال احمد بندرعباس و شش‌دانگ قطعه ۳۶۹ تفکیکی بندرعباس به فروش برسد. درواقع با مبادله صوری اراضی کشاورزی، زمینه تقویت سرمایه ترکیب ارگانیک بالا صورت می‌گیرد و سپس بخش عمده‌ای از محصولات پتروشیمی مانند کودهای شیمیایی (نیترژنه، فسفات، پتاسه)، انواع سم دفع آفات، انواع لوله و مخزن آبیاری، مواد ضد عفونی‌کننده، مواد افزودنی خوراک دام و نظایر آن‌ها طی مجموعه مبادلات کارهای نابرابر به بطن «طبیعت-جامعه» بازمی‌گردد.

اما مجموعه شواهد دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد طرح مولدسازی نه فقط در کشاورزی، بلکه در بخش صنعتی و خدماتی نیز روابط مادی و واقعی تولید ارزش را دچار شکاف می‌کند؛ برای مثال در ششمین جلسه کمیته پایش پروژه‌های عمرانی، با فروش پست برق شهرک صنعتی اسفراین به صورت نقد و اقساط موافقت شده و مقرر شده است که عواید حاصل صرف زیرساخت‌های شهرک صنعتی اسفراین بشود. مطابق فلسفه ایجاد شهرک‌های صنعتی، این شهرک‌ها محل تجمع اغلب صنایع کوچک و بنگاه‌های ترکیب پایین است. فروش پست برق درست در جایی که بیشترین وابستگی به آن وجود دارد، سبب افزایش هزینه‌های انرژی و تحمیل هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی به جوامع محلی است.

همچنین برای مثال بخش‌های متعددی از زمین‌ها و اموال و املاک برای ایجاد و تکمیل مجموعه‌های کالایی شده دانشگاه‌های علوم پزشکی یعنی پردیس‌ها اختصاص یافته است. چنان که در مصوبه ششمین کمیته پایش مقرر شده است که شش ملک متناظر برای ایجاد دانشکده دندانپزشکی پردیس دانشگاه کرمانشاه تخصیص یابد، در مصوبه نهمین کمیته پایش نیز مصوب شده است که برای سلف مرکزی سایت پردیس علوم پزشکی زنجان ملک متناظر به فروش برسد. در چهاردهمین کمیته پایش نیز مصوباتی مبنی بر فروش چهار ملک متناظر برای پردیس علوم پزشکی ساوه، یک ملک متناظر برای پردیس دانشکده علوم پزشکی لارستان فارس، املاکی برای احداث خوابگاه دانشجویی پردیس علوم پزشکی صدرای فارس به فروش و بهره‌برداری برسد. در مصوبات سی‌وهشتم هیئت عالی مولدسازی هم مقرر شده است که در مجموع ۳۲ فقره آپارتمان مسکونی از شهر یزد، واقع در محله اساتید، محله مسکن و

خیابان‌های ۶ و ۸ مسکن و شهرسازی برای بستن رونق تکمیل پردیس دانشگاه یزد از طریق بورس کالا، مزایده عمومی و تهاتر با مطالبات قطعی پیمانکاران پروژه اختصاص یابد.

۴-۲. تشدید شکاف متابولیسمی شهر-روستا

یکی از مهم‌ترین نمودهای شکاف متابولیسم اجتماعی در این مرحله مشخص از تاریخ بشری، شکاف متابولیسمی بین شهر و روستا است. در مراحل اولیه و انتقالی توسعه سرمایه‌داری، شهرها برای تبدیل شدن به قطب‌های انباشت، نیروهای کار، طبیعت و انواع انرژی‌های روستاها را تصرف کردند و روستاها را به فضایی حاشیه‌ای و تحت استثمار میدان‌های انباشت سرمایه تبدیل ساختند. سپس در مرحله گسترش، بخشی از مازاد کل تولیدات به سوی روستا روانه شد و اکوسیستم روستا براساس نظم جدید سرمایه‌داری تغییر یافت؛ چرا که به تعبیر مور، مدارهای جدید انباشت در بستر فرسودگی نسبی فضاهایی به وجود آمدند که توسط رژیم‌های اکولوژیکی قدیمی سرمایه‌داری حاصل شده بودند (مور، ۲۰۱۱: ۳۶). این به معنای شکل جدیدی از مناسبات سلطه شهر بر روستا از طریق سازمان‌دهی رژیم‌های اکولوژیکی جدید برای انباشت گسترده‌تر بود. باین‌حال، رژیم جدید اکولوژیکی نیز به دلیل تحمیل مداوم هزینه‌های توسعه کالبدی از یک سو و بحران‌های توسعه ناموزون (مثل تخریب زیستگاه‌های گیاهی و جانوری، کاهش منابع تجدیدپذیر، مهاجرت نیروی کار جوان و...) که از طریق رژیم جدید اکولوژیکی سرمایه‌داری به روستا تحمیل شد، موانعی جدی برای تداوم انباشت ایجاد کرد. این امر در مرحله جدید سرمایه‌داری که مشخصه اصلی آن مالی‌سازی و سلطه سرمایه مالی بر «جامعه-طبیعت» است، صورت متناقضی یافته است؛ چنان‌که از یک سو با حمایت مؤسسات مالی و از طریق ساختارزدایی اجتماعی در روستاها در پی محافظت از طبیعت، احیای گونه‌های مختلف حیات و حتی زیست بدوی و به اصطلاح بکر روستایی با شعار تنوع فرهنگی و محلی‌گرایی هستند و از سوی دیگر با سازوکار مالی‌سازی طبیعت تاریخی و قیمت‌گذاری بر هرگونه نیرو، میراث و دستاوردهای تمدن بشری به ارزان‌سازی آن می‌پردازند. این فرایند متناقض تحت عنوان اقتصاد اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ تحت حمایت کمیته محیط‌زیست سازمان ملل و کمیسیون اروپا صورت پذیرفت (فاستر، ۲۰۲۲: ۱۵). به عقیده مور، هر موج بزرگ از انباشت سرمایه از طریق فرایندهای ارزان‌سازی نیروهای کار و طبیعت یا به اصطلاح نهاده‌های تولید ارزان رخ داده است. فرایند بازروستایی شدن با مکانیسم ارزان‌سازی و ساختارزدایی اجتماعی از روستا جدیدترین راهبرد نظم سرمایه‌داری متأخر برای ایجاد بزرگ‌ترین موج انباشت است (مور، ۲۰۱۱: ۳۵).

چنین فرایندی یکی از سازوکارهای مولدسازی بوده است. مطابق محاسبات محققان براساس اطلاعات مندرج در اسناد و مصوبات هیئت عالی مولدسازی (تا جایی که اطلاعات آن‌ها درج و در دسترس قرار داده شده است)، کل مساحت اموال غیرمنقول قابل‌واگذاری روستایی (درمجموع عرصه و اعیان) چیزی بیش از ۲۱۲۴ هکتار بوده است که به ترتیب پنج استان فارس، گلستان، اصفهان، خوزستان و کرمانشاه چیزی در حدود ۹۰ درصد اعلام واگذاری اموال غیرمنقول روستایی برحسب مساحت را داشته‌اند. بررسی‌های بیشتر این اطلاعات حاکی از آن است که ۴۳/۱ درصد از این اموال غیرمنقول روستایی مربوط به حوزه تولید کشاورزی، ۱۵/۹ درصد مربوط به امور بهداشت و درمانی، ۱۵/۴ درصد مربوط به امور آموزشی، ۸/۱ درصد مربوط به امور خدمات روستایی، ۶/۵ درصد اداری، ۶/۵ درصد مسکونی و حدود ۴ درصد هم املاک صنعتی بوده‌اند.

جدول ۲. خلاصه آمارهای اموال غیرمنقول قابل واگذاری روستایی به تفکیک نوع کاربری در طرح مولدسازی

کاربری	درصد	میانگین مساحت قابل واگذاری (متر)
کشاورزی	۴۳/۱	۱۳۹،۱۵۰
بهداشتی-درمانی	۱۵/۹	۱۴۲۳
آموزشی	۱۵/۴	۲۳۸۲
خدمات روستایی	۸/۱	۴۳۰۳
اداری	۶/۵	۳۹۳۷
مسکونی	۶/۵	۲۸۵۲
صنعتی	۳/۷	۱۹،۰۴۳
ورزشی-تفریحی	۰/۰۸	۴۳۳۴

منبع: محاسبات محققان براساس اسناد و مصوبات رسمی هیئت عالی مولدسازی

چنان که آمارهای جدول ۲ نشان می‌دهد، پس از واحدهای تولید کشاورزی، واحدهای بهداشتی-درمانی، آموزشی و خدمات روستایی که در زمره اموال و املاک عمومی و زیرساخت‌های اجتماعی محسوب می‌شوند، بیشترین درصد واگذاری را به خود اختصاص داده‌اند. مازاد اعلام‌شدن و فروش اموالی نظیر موارد زیر که جملگی بخش کوچکی از مصوبه جلسه ششم هیئت عالی مولدسازی را تشکیل داده‌اند، نشان می‌دهد فرایند زیرساخت‌زدایی اجتماعی روستا با قدرت در حال پیشروی و تکوین است. این موارد عبارت‌اند از: دبستان ایثار روستای علی‌آباد هرات یزد، مدرسه ایمان روستای تکی جولدندان تالش، مدرسه اسحاق قلعه‌بین تالش، مدرسه دوران محله چابکسر گیلان، کتابخانه روستای ایوان‌آباد بندر ترکمن، کتابخانه روستای شفیع‌آباد رامیان گلستان، کتابخانه روستای سیجوال بندر ترکمن، کتابخانه روستای قره‌تپه بندر ترکمن، کتابخانه روستای قوش‌کری علی‌آباد کتول، مدرسه ایمان روستای تیلان آزادشهر گلستان، مدرسه ۲۲ بهمن روستای ده‌علی کوهبنان کرمان، مدرسه مهدیه روستای ده‌علی کوهبنان کرمان، مدرسه شهید معراج روستای کوشک سفلی بافت کرمان، مدرسه حوری در روستای بافت کرمان، مدرسه شهید عسکری روستای داوران کرمان، مدرسه شهید رضانی روستای حجت‌آباد انار کرمان، مدارس روستاهای محمدآباد مهدی، پامزار، کهنک بردسیر، خانه‌های بهداشت روستاهای مالیچه شیخ ممسنی فارس، ماهر میلانی ممسنی فارس، پاگاه سپیدان فارس، کمال‌آباد فیروزآباد فارس، ریگان قیر و کارزین فارس، دهچاله نی‌ریز فارس، تیزآب داراب فارس، قلعه‌نو داراب فارس، مزایجان زرین‌دشت فارس و... . این در حالی است که مطابق با مصوبات کمیته پایش پروژه‌های عمرانی، نقدینگی حاصل از فروش این اموال برای تکمیل پروژه‌های عمرانی اولویت‌دار هر استان که غالباً در شهرها پی‌ریزی شده‌اند، هزینه می‌شوند. این قضیه از یک‌سو انباشت شهری و از سوی دیگر تشدید وابستگی روستا به شهر را در پی دارد؛ به‌طوری‌که چرخه متابولیسیم کار و طبیعت در روستاها مختل می‌شود و منابع طبیعی و انسانی به نفع انباشت سرمایه در شهرها استخراج و مصرف می‌شوند.

۴-۳. محرومیت‌زایی منطقه‌ای در فرایند تقسیم کار ملی مرکز-پیرامون

از منظر متابولیسیم اجتماعی، سرمایه‌داری با تخریب چرخه‌های طبیعی بازتولید و جایگزینی آن‌ها با منطق خطی تولید ارزش اضافی-مصرف و ضایعات، گسستی بنیادین در رابطه انسان-طبیعت ایجاد می‌کند. این گسست در سطح ملی، به شکل تمرکز جغرافیایی سرمایه و قدرت آشکار می‌شود. مرکز با بهره‌برداری و مصرف بی‌رویه منابع پیرامون، از یک‌سو ارزش اضافی تولیدشده را در خود متمرکز می‌سازد و از سوی دیگر بار اکولوژیک فرایندهای بازتولید ناتوان‌سازهای اجتماعی (محرومیت از آموزش، سلامت و

زیرساخت‌ها) را به مناطق پیرامون منتقل می‌کند. سازوکارهای استثمار فضایی با سلب مالکیت از منابع طبیعی و سلطه بر کار و طبیعت مناطق پیرامونی، این مناطق را از دسترسی به منابع بازتولید حیاتشان باز می‌دارند.

مجموع مصوبات طرح مولدسازی نشان می‌دهد ده استان خوزستان، فارس، لرستان، کرمان، گلستان، خراسان رضوی، کرمانشاه، تهران، آذربایجان غربی و کردستان بیشترین تعداد و درصد اموال غیرمنقول قابل‌واگذاری را به خود اختصاص داده‌اند که مطابق با برآورد محققان از اسناد این ده استان در مجموع ۵۳/۳ درصد از کل اموال قابل‌واگذاری را شامل شده‌اند. گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مورد میزان محرومیت استان‌ها نشان می‌دهد استان‌های لرستان، گلستان و کرمانشاه در رده محروم‌ترین استان‌های ایران قرار دارند؛ به‌طوری‌که استان لرستان در رده سوم، گلستان در رده پنجم و استان کرمانشاه در رده هفتم میزان محرومیت در کل استان‌های کشور قرار دارند (دفتر مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون، ۱۴۰۰: ۴۱). باین حال گزارش اطلس مناطق محروم کل کشور (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که از بین این ده استان به‌ترتیب استان کردستان با ۸۶/۲ درصد، آذربایجان غربی با ۷۷/۵ درصد و لرستان با ۷۴/۱ درصد بخش محروم، جزو استان‌های به‌شدت محروم و استان خوزستان با ۶۹/۱ درصد، خراسان رضوی با ۶۸/۱ درصد، فارس با ۶۶/۳ درصد و کرمانشاه با ۶۴/۵ درصد بخش محروم، جزو استان‌های نسبتاً محروم ایران هستند^۱ که بار اصلی طرح مولدسازی بر دوش آن‌ها قرار گرفته است.

اگر به آمار نوع کاربری املاک قابل‌واگذاری توجه شود، می‌توان دریافت که این سناریو به‌گونه‌ای طراحی شده است که استان‌های مسلط و مرکز در تقسیم‌کار ملی غالباً املاکی با کاربری‌های اداری و تجاری و سپس کاربری‌های مسکونی خویش را قابل‌واگذاری اعلام کرده‌اند.

جدول ۳. درصد اموال غیرمنقول قابل‌واگذاری استان‌های مسلط و مرکزی^۲ در تقسیم‌کار ملی به تفکیک

نوع کاربری در طرح مولدسازی

عمومی	اداری تجاری	صنعتی	کشاورزی	مسکونی
تهران	۲۵/۰	۵۳/۶	۰/۰	۳/۶
یزد	۴/۸	۳۰/۲	۰/۰	۳/۲
البرز	۲۳/۱	۴۶/۲	۰/۰	۲۳/۱
قم	۱۴/۵	۷۶/۴	۰/۰	۱/۸
اصفهان	۱۸/۶	۴۲/۰	۱۴/۰	۲۳/۱
مازندران	۱۸/۸	۳۸/۸	۰/۰	۱/۲

منبع: محاسبات محققان براساس اسناد و مصوبات رسمی هیئت عالی مولدسازی

اما در مقابل، استان‌هایی با محرومیت زیاد، زیرساخت‌های اجتماعی و عمومی^۱ (مثل آموزشی، بهداشتی و درمانی و خدماتی) و کاربری‌های مسکونی خود را واگذار می‌کنند.

۱. در هردو گزارش، استان سیستان و بلوچستان رتبه نخست محرومیت را دارد. مبنای گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی میزان فقر جمعیت هر استان و مبنای گزارش اطلس مناطق محروم براساس ویژگی‌های اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی هر منطقه است.

۲. در هردو گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و ایضاً گزارش اطلس مناطق محروم، استان‌های توسعه‌یافته و مسلط همین استان‌ها بوده‌اند، اما تفاوت در رده‌های آن‌ها است. البته استان تهران در هردو گزارش رتبه اول را دارد.

جدول ۴. درصد اموال غیرمنقول قابل واگذاری استان‌های پیرامونی و محروم^۲ در تقسیم کار ملی به تفکیک نوع کاربری در طرح

مولدسازی

عمومی	اداری تجاری	صنعتی	کشاورزی	مسکونی	
۱۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	سیستان و بلوچستان
۵۶/۳	۱۲/۶	۶/۳	۱۸/۸	۶/۰	خراسان جنوبی
۱۴/۳	۲۰/۴	۶/۱	۸/۲	۵۱/۰	لرستان
۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	کهگیلویه و بویراحمد
۳/۶	۰/۰	۱۴/۳	۱/۸	۸۰/۳	هرمزگان
۴۰/۱	۱۲/۲	۲۳/۱	۱۰/۸	۱۳/۸	آذربایجان غربی
۳۹/۷	۱۸/۸	۴/۲	۱۰/۴	۲۶/۹	زنجان

منبع: محاسبات محققان براساس اسناد و مصوبات رسمی هیئت عالی مولدسازی

این بدان معنا است که اولاً استان‌های محروم با واگذاری زیرساخت‌های اجتماعی و عمومی درواقع پایه‌های بازتولید اجتماعی خود را از دست می‌دهند. کاربری‌های اجتماعی و عمومی (مثل مدارس) به‌ویژه در پیرامون، از منظر سرمایه‌داری متأخر عمدتاً هزینه‌بر و غیرسودآورند که دفع آن‌ها نه تنها هزینه را کاهش می‌دهد، بلکه به دلیل تبدیل آن‌ها به بنگاه، موجب ایجاد ارزش اضافی نیز می‌شود. این در حالی است که بهزیستی اجتماعی، درست در نقطه مقابل با چنین رویکردی قرار دارد؛ برای نمونه استانی مثل سیستان و بلوچستان که بنا به آمارها و شواهد متعدد میدانی به لحاظ برخورداری از زیرساخت‌های عمومی و اجتماعی از محروم‌ترین استان‌ها است، به‌طوری که سرانه فضای آموزشی آن جزء پایین‌ترین میزان سرانه کشوری است و نرخ بازماندن از تحصیل در آن بسیار زیاد است (حسین‌بر و بلوچ‌زهی، ۱۴۰۰: ۸۱۳)، اقدام به واگذاری و فروش انواع مکان‌های آموزشی، حمایتی و عمومی می‌کند.

در طرف دیگر واگذاری املاک تجاری-اداری در مناطق مرکز، حکم سرعت‌بخشیدن به تحقق ارزش‌های اضافی در جغرافیایی را دارد که بیشترین گردش کالایی و مالی در آن رخ می‌دهد. علاوه بر این افزایش ارزش زمین‌های مرکزی موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌های مالی بیشتر برای ساخت فضاهای تجاری گسترده‌تری می‌شود که به نفع طبقه مسلط و شرکت‌های بزرگ، اما به بهای حذف طبقات پایین از فضای شهری است. دوم آنکه اگرچه واگذاری املاک مسکونی نشان از فرایند تقویت کالابودگی مسکن دارد، اما این مسئله در مرکز و پیرامون دارای دو الگوی متفاوت است. در مرکز، این املاک به دلیل ارزش مبادله‌ای بیشتر و همچنین قابلیت استفاده از رانت نه جنبه مسکونی، بلکه بیشتر جنبه سوداگری مالی دارند؛ درحالی که در پیرامون، این وضعیت معادل تخریب محیط‌زیست، حاشیه‌نشینی و تخریب معیشت محلی است.

۱. در این پژوهش سه نوع کاربری آموزشی، بهداشتی-درمانی و خدماتی (مثل مراکز حمایتی و خوابگاه‌های دانشجویی) در زمره کاربری‌های عمومی قرار گرفته‌اند.

۲. این استان‌ها در هردو گزارش، محروم گزارش شده بودند؛ یعنی بر سر محرومیت آن‌ها توافق وجود دارد. استان‌هایی که در یک گزارش محروم و در گزارش دیگر غیرمحروم گزارش شده بودند، در این جدول آورده نشدند؛ به عنوان نمونه استان ایلام در گزارش اطلس مناطق محروم، به شدت محروم و در گزارش وزارت تعاون غیرمحروم بود یا مثلاً گلستان در گزارش وزارت تعاون محروم ولی در گزارش اطلس مناطق محروم، استان غیرمحروم برآورد شده بود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این پژوهش آن بود که مولدسازی چگونه سبب تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی (روابط بین کار و طبیعت و بحران بازتولید آن‌ها) شده است. یافته‌ها نشان داد سیاست مولدسازی تا جایی که اسناد و اطلاعات دردسترس حکایت می‌کند، نخست با تشدید شکاف‌های متابولیک در نظام تولید ارزش، با واگذاری زمین‌ها و واحدهای تولید کشاورزی به‌منزله سرمایه‌های ترکیب ارگانیک پایین زمینه توسعه پتروپالایشگاه‌ها، نفت و پتروشیمی را که سرمایه ترکیب ارگانیک بالا هستند فراهم می‌آورد، اما بین این دو سطح از کار-سرمایه، روابطی استثمار و فرادستی- فرودستی برقرار می‌شود. بدین معنا که سرمایه‌های ترکیب ارگانیک پایین که متکی به نیروهای کار ارزان، زمان کار اجتماعاً لازم بالا و ائتلاف بسیاری از منابع تجدیدناپذیر هستند، ارزش اضافی خود را از طریق وابستگی به نهادهای تولید کشاورزی مثل انواع کود، سموم دفع آفات، لوله‌ها و مخازن آبیاری، مواد ضدعفونی‌کننده، افزودنی خوراک دام و نظایر آن‌ها که مستقیماً توسط حوزه‌های بالادستی، متمرکز و انحصاری نفتی تأمین می‌شوند، به سرمایه‌های ترکیب ارگانیک بالا منتقل می‌کنند و بیشتر ارزش اضافی تولیدشده آن‌ها نه در شاخه تولید خودشان بلکه در شاخه تولید این حوزه بالادستی تحقق پیدا می‌کند. این موضوع علاوه بر کار، تبعاتی هم برای طبیعت و زمین‌های کشاورزی و منابع طبیعی دارد؛ چنان‌که حجم زیادی از این مواد شیمیایی فراوری‌شده به داخل خاک، آب و محصولات غذایی تولیدشده منتقل می‌شوند و مسائل بعدی را برای «جامعه-طبیعت» ایجاد می‌کنند. دوم آنکه در حوزه‌های صنعتی نیز با واگذاری زیرساخت‌ها و کالایی‌کردن آن‌ها هزینه‌های تولید بنگاه‌ها را بیشتر می‌کند و با فشار بر آن‌ها تمرکز بر سرمایه را افزایش می‌دهد. اما در حوزه خدمات نیز با کالایی‌کردن آموزش و ایجاد پردیس دانشگاه‌های علوم پزشکی در قبال واگذاری اموال و املاک مسکونی و خدمات‌رسان عمومی، ارزش‌های اضافی جدیدی به ضرر عموم جامعه تولید می‌کند. دومین فرایند، تشدید شکاف متابولیسم شهر-روستا است که با تجاری‌کردن کشاورزی از یک سو و زدودن ساختارهای اجتماعی و عمومی از روستا و ارزان‌سازی طبیعت، چرخه متابولیسم کار و طبیعت را در روستاها به نفع انباشت سرمایه در شهرها مختل کرده است. سومین فرایند محرومیت‌زایی منطقه‌ای در فرایند تقسیم‌کار ملی مرکز-پیرامون است که با واگذاری زیرساخت‌های آموزشی، بهداشتی و خدمات‌رسان اجتماعی در مناطق محروم و مالی‌سازی بیشتر مناطق مرکزی به‌صورت هم‌زمان، زمینه تشدید شکاف متابولیسم اجتماعی را فراهم ساخته است.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم با عنوان «کار و تحول روابط قدرت در مناسبات طبقاتی» گروه

جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- اباذری، آرش (۱۴۰۱). *هگل و هستی‌شناسی قدرت؛ ساختار سلطه اجتماعی در سرمایه‌داری*. چاپ اول. ترجمه حسین نیکبخت. تهران: آگاه.
- احمدی‌امویی، بهمن (۱۴۰۲). *تبارشناسی خصوصی‌سازی در جمهوری اسلامی*. کالیفرنیا: بنیاد تسلیمی-آسو.
- اداره حساب‌های اقتصادی، مدیریت کل اقتصادی، معاونت اقتصادی، حساب‌های ملی فصلی ایران به قیمت‌های جاری و ثابت سال ۱۳۹۰ (از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- اداره حساب‌های اقتصادی، مدیریت کل اقتصادی، معاونت اقتصادی، فهرست جدول موجودی سرمایه خالص در ایران به قیمت‌های جاری و ثابت سال ۱۳۹۰ (از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- افضلی، علی؛ قراخلو، مهتاب؛ افراسیابی، هادی و فروزان‌فر، محمدمهدی (۱۴۰۲). مدیریت و مولدسازی دارایی‌های دولت-سلسله گزارش‌های پویایی‌شناسی چالش‌های کشور، دفتر مطالعات بخش عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۶۲۹.
- اولین رایت، اریک (۱۳۹۵). *طبقه، بحران و دولت*. ترجمه ناصر عادیان و فرزاد کلبعلی. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات بین‌المللی.
- اداره حساب‌های اقتصادی، مدیریت کل اقتصادی، معاونت اقتصادی، حساب‌های ملی فصلی ایران به قیمت‌های جاری و ثابت سال ۱۳۹۵ (از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشرنی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴-۱۳۹۷). *آینده‌بان (مجله آینده‌پژوهی ایران)*. نشانی اینترنتی: www.ayandeban.ir
- حسین‌بر، محمدعثمان و بلوچ‌زهی، اسلم (۱۴۰۰). افت تحصیلی در مناطق پیرامونی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر نیک‌شهر استان سیستان و بلوچستان). *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰(۳)، ۸۰۵-۸۲۹.
- <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312463.1143>
- خسروی، کمال (۱۳۹۸). *کالاشدن یا کالایی‌شدن، مجله اینترنتی نقد به نشانی*: <https://naghd.com/>
- دبیرخانه هیئت عالی مولدسازی دارایی‌های دولت، مجموعه مصوبات هیئت عالی مولدسازی، سازمان خصوصی‌سازی.
- دفتر روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل، *سالنامه آماری کشور* (۱۴۰۰). مرکز آمار ایران.
- دفتر مطالعات رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی (۱۴۰۰). *مجموعه گزارش‌های پایش فقر؛ پایش فقر در سال ۱۳۹۹*، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- روبین، آیزاک ایلچ (۱۳۸۶). *نظریه ارزش مارکس*. ترجمه حسن شمس‌آوری. تهران: مرکز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (جلد ۱: اصول و مبانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فلیک، اووه (۱۳۹۲). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.
- قاسمی‌زاده تهر، سعید (۱۳۹۸). *چارچوب مولدسازی دارایی‌های عمومی دولت*. مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه‌بودجه کشور، گزارش شماره ۷۴.
- کمیته تحقیق و توسعه (۱۳۹۶). *اطلس مناطق محروم کشور*. بنیاد برکت.
- مارکس، کارل (۱۳۹۹). *سرمایه نقدی بر اقتصاد سیاسی*. جلد سوم. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: لاهیتا.

- Abazari, A. (2022). *Hegel and the ontology of power: The structure of social domination in capitalism*. Translated by: H. Nikbakht. Tehran: Agah. (In Persian)
- Afzali, A., Gharakhanlou, M., Afrasiabi, H., & Forouzanfar, M. (2023). *Management and monetization of state assets – series of dynamic modeling reports on national challenges*. Research Center of the Islamic Consultative Assembly, Report No. 19629. (In Persian)

- Ahmadi-Amouei, B. (2023). *A genealogy of privatization in the Islamic Republic*. California: Taslimi Foundation – Aasoo. (In Persian)
- Blaikie, N. (2010). *Designing social research*. Translated by: H. Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Castree, N. (2015). Marxism and the production of nature. *Capital & Class*, 24(3), 5–36. <https://doi.org/10.1177/030981680007200102>
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (n.d.). Capital stock tables of Iran at current and constant prices (Base year: 2011), 2004–2020. Department of Economic Accounts, Economic Affairs Division. (In Persian)
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (n.d.). Seasonal national accounts of Iran at current and constant prices (Base year: 2011), 2004–2020. Department of Economic Accounts, Economic Affairs Division. (In Persian)
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (n.d.). Seasonal national accounts of Iran at current and constant prices (Base year: 2016), 2011–2021. Department of Economic Accounts, Economic Affairs Division. (In Persian)
- Clausen, R., & Clark, B. (2005). The metabolic rift and marine ecology: an analysis of the ocean crisis within capitalist production. *Organization & Environment*, 18(4), 422–444. <https://doi.org/10.1177/1086026605281187>
- Committee for Research and Development. (2017). Atlas of underdeveloped regions in Iran. Barekat Foundation. (In Persian)
- Foster, J. B. (1997). Marx's theory of metabolic rift: Classical foundations for environmental sociology. *American Journal of Sociology*, 105(2), 366–405. <https://doi.org/10.1086/210315>
- Foster, J. B. (2022). Nature as a mode of accumulation: Capitalism and the financialisation of the Earth. *Monthly Review*, 73(10), 1–22. https://doi.org/10.14452/MR-073-10-2022-03_1
- Future Studies Group. (2015–2018). Ayandeban. *Iranian Futures Studies Journal*. Retrieved from www.ayandeban.ir (In Persian)
- Ghasemizadeh-Tamar, S. (2019). *Framework for the monetization of public assets*. Center for Development and Foresight Studies, Plan and Budget Organization. Report No. 74. (In Persian)
- Hoseinbar, M. O., & Balouchzehi, A. (2021). Educational failure in peripheral regions (Case study: High school students in Nikshahr, Sistan and Baluchestan Province). *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 10(3), 805–829. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312463.1143> (In Persian)
- Khosravi, K. (2019). *Commodification or commoditization*. Naqd Online Magazine. Retrieved from <https://naghd.com/> (In Persian)
- Marx, K. (2020). *Capital: A critique of political economy*. Vol. 3. Translated by: H. Mortazavi. Tehran: Lahita Publishing. (In Persian)
- Moore, J. W. (2011). Transcending the metabolic rift: A theory of crises in the capitalist world-ecology. *Journal of Peasant Studies*, 38(1), 1–46. <https://doi.org/10.1080/03066150.2010.538579>
- Moore, J. W. (2017). The Capitalocene Part II: Accumulation by appropriation and the centrality of unpaid work/energy. *The Journal of Peasant Studies*, 61(1), 1–43. <https://doi.org/10.1080/03066150.2016.1272587>
- Napoletano, B., Paneque-Gálvez, J., & Vieyra, A. (2015). Spatial fix and metabolic rift as conceptual tools in land-change science. *Capitalism Nature Socialism*, 26(4), 198–214. <http://dx.doi.org/10.1080/10455752.2015.1104706>
- Office of Public Relations and International Cooperation. (2021). Statistical yearbook of Iran (2021). Statistical Center of Iran. (In Persian)
- Office of Social Welfare Studies, Ministry of Cooperatives, Labour and Social Welfare. (2021). Poverty monitoring reports – Poverty in 2020. (In Persian)
- Rubin, I. I. (2007). *Marx's theory of value*. Translated by: H. Shamsavari. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Saroukhani, B. (2007). Research methods in social sciences (Vol. 1: Principles and foundations). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Secretariat of the Supreme Council for Asset Monetization. (n.d.). Collection of resolutions of the Supreme Council for Asset Monetization. Privatization Organization of Iran. (In Persian)
- Wright, E. O. (2016). *Class, crisis, and the state*. Translated by: N. Adiyani & F. Kalbali. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Center for International Studies. (In Persian)